

شبی با مشعل حریر در سخاوت منظومه های صمیمانه ی خاک های باران خورده

یوهانیس ولف گانگ فان گویتته شاعر شهیر آلمانی می گوید: " با سنگهایی که در سر راهت می گذارند، هم میتوانی چیز قشنگی بسازی."

وقتی به عمق فقط همین چند واژه دقتی کنیم متوجه می شویم که گویتته با چه ساده گویی، دست ما را می گیرد و به دنیای امید فرا می خواند.

دنیایی که با تمام صخره و سنگ اش اینجا و آنجا روزنه ایرا در برابر چشمان ما می گشاید و خدا را شکر که چنین است.

پدیده ی امید زمانی خیلی پر رنگ تر می شود که از پشت پنجره هایی دودی زنان افغانستان، این جا و آنجا چراغی سوسو می زند.

یکی از این چراغها را خامه ی بانو مشعل حریر رنگ و نور بخشیده است. بانویی که مادر پنج فرزند بسیار نازنین است و مادری که میشود به راحتی الگوش خواند. الگویی از متناوت، الگویی از صداقت و چراغی در دست که آهسته آهسته نور افشانی می کند، اما نوری که با سخاوت صداقت زیبا تر جلوه گراست.

با بانو مشعل سال پار از دور آشنا شدم و یکی از جمع چهار کتابی که تا حال از او منتشر شده است را گرفتم و ورق زدم.

کتاب داستان بلند « سپیده ها اینجا آرام اند»، اولین دریچه ی آشنایی من با این بانوی بلند اندیش گردید.

روزگار با من مهربانتر شد و به مشعل حریر مرا نزدیک تر ساخت. شنیدم که این عزیز کتابهایی دیگر هم دارد.

کتاب « در شگفتی یک گمنام» را هم خواندم؛ این کتاب مرا به روزگار آشنایی ها و خوبی ها در سرزمین قصه های کودکی ها و جوانی خودم برد؛ با خواندن این کتاب گاهی لبخندی بر لبم نقش می بست و گاهی هم تلخ می گریستم.

و آرزو می کردم که خامه ی بانو حریر همیشه نویسا و سبز باد!

در شب بیست و دوم ماه اکتوبر، شماری از زنان مقیم شهر هامبورگ آلمان برنامه‌ی صمیمانه‌ی برای بانو حریر برگزار کردند و با هم پای خوانش کتاب‌های بانو حریر نشستیم.

این برنامه قرار معمول ما مردم افغانستان، دیرتر از وقت معین آن برگزار شد؛ ولی به قول معروف دیر آید خوش آید.

خانم ناجیه افشاری یکتن از زنان حقوق دان افغانستان مسوولیت میزبانی این ویژه برنامه را بر دوش داشت و به حق که بسیار گرم و صمیمی با عزیزان بود.

پس از خوش آمدید و درود، خانم امیلیا اسپارتک چند سخنی محدود به فضای مجلس گفتند و پس از آنهم خانم حریر با لبخند بسیار ملیحی سرسخن را با دوستانان داستان‌های بلند باز کرد.

در اینجا مشعل حریر یکبار دیگر خودش را معرفی کرد نه با گونه تعارف‌های معمول؛ بلکه مشعل حریر فقط با لبخندی نشان داد که صادقانه در برابر دوستانش نشسته است.

نمی دانم چرا؟ ولی مشعل حریر خیلی خیلی کم در مورد آنچه که شایسته است تا در مورد خودش برزبان آورد و بگوید؛ می گوید.

خیلی آدم‌ها را می شناسم که وقتی رشته سخن را حتی از روی تعارف در دستش بدهی، به اصطلاح عام از شرش خلاص نمی شوی...

در این میان من هم مجالی یافتم تا در مورد دو کتاب خانم حریر یادداشت‌هایم را بگویم و خانم اناهی‌تا نجمی نیز برداشتهایش از کتاب سپیده‌ها اینجا آرام اند را با برگگی از این کتاب که مورد استقبال حاضرین قرار گرفت، به خوانش گرفت.

شب در میان محبت و گرمای دوستان، یکی از شبهای بود که باوجود دوری از خاک دیار، بوی باران و عطر علف زاران بهاری اشرا میشد در میان واژه گان صمیمی بانو حریر حس کرد.

در پایان خانم نجیبه هوتکی سردبیر شورای زنان افغان مقیم شهر هامبورک از حضور خانم حریر و مهمانان سپاسگزاری نمود و مهمانان را به صرف نان پیازی با پیشانی باز دعوت کردند.

محفل بزرگداشت از کارهای خانم حریر با اهدای دست‌گلی و پیشکش یک هدیه زیبا از صنعت دست‌کاری زنان افغانستان حوالی ساعت نه شب به پایان رسید.

آنچه که برای من زیباتر افتاد تبصره‌ی کوتاهی بود که خانم افشاری در باب همان هدیه داشت.

خانم ناجیه افشاری با محبت به بانو حریر گفت: " این صنعت کار دست مطمئن کار دست اطفال نیست." ایکاش مردم افغانستان روزی همه همینگونه بیاندیشند و نگذارند که کودکان این سرزمین با مهره‌های پشت شکسته و دستان پراز آبله روانه فصل جوانی خویش گردند.

بکوشند تا با الگو برداری از محبت و گرمایی که در کشور‌های غربی نصیب کودکان است، آینده را برای کودکان افغانستان نیز آرام و بی دغدغه هموار بسازند.

نکته ی دوم هم صراحت کلام و آگاهی بانوان بر آنچه که می گفتند، برای من خیلی امیدوار کننده بود.

ضرب المثل آلمانی است که گفته اند: امید از همه آخر تر جان می دهد.





